

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دعوت گران اسلام، از دیروز تا امروز

(ترجمه)

دعوت برای اسلام و دعوت به اسلام دو مسئله جداگانه بوده که میان آن‌ها با ملاحظه دو نکته ذیل تفاوت واضحی درمی‌یابیم:

- 1- دعوت برای اسلام یعنی کار و فعالیت برای اقامه دین و سپس تطبیق عملی آن در زندگی مسلمانان بوده به گونه که در داخل دولت اسلامی بر کسانی که تابعیت آن را دارند، تطبیق و در خارج از دولت اسلامی توسط جهاد فی سبیل الله برای عموم مردم با ملاحظه مراحل سه‌گانه حمل می‌شود. یعنی به سوی اسلام دعوت می‌شوند، اگر نپذیرفتند یا جزیه و یا صلح و در غیر این صورت با آنان قتال و جهاد صورت می‌گیرد تا الله سبحانه و تعالی بین ما مسلمانان و آن‌ها فیصله کند.
- 2- دعوت به اسلام یعنی التزام و پایبندی مسلمانان بطور فردی و اجتماعی به اسلام مطابق به تقاضای احکام شرعی است، که در برگیرنده اصول و مبادی عبادات، معاملات، اخلاقیات و... می‌باشد.

موضوع ما در این مقاله متعلق به مسئله اول، یعنی عمل برای اسلام بوده، زیرا اسلام بیش از یک قرن از صحنه تطبیق بعد از سقوط دولت اسلامی که بنام دولت عثمانی یاد می‌شد، به دور شده است؛ همان دولتی که امتداد دولت‌های قبل از خود در طول تاریخ بوده و با تفاوت نام‌ها به عصر مدنی در زمان نبوت جدا از دوران مکی بوده و وصل می‌شود. ما به دورانی خیلی مشابه به دوران مکی بازگشته‌ایم، پس لازم است که منهج دعوت برای اسلام را در این دوران شناسایی کنیم تا قطار مسلمانان را بعد از خروج از مسیر اصلی‌اش دوباره بدان بازگردانیم؛ بدون این که در پایبندی به احکام اسلام که اجرای آن‌ها در توان ماست کوتاهی کنیم و بدون این که در اجرای آن‌ها نیاز به وجود دولت داشته باشیم؛ با اعتراف به این که دولت تنها کیان تنفیذی و تطبیقی احکام شریعت غراء می‌باشد.

پیامبر ﷺ از زمان نزول اولین آیات از سوره مبارکه اِقرَأْ، کار و دعوت را بر همین منوال شروع کرد تا مردم را بسوی کلمه لَآ اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ دعوت و عبادت بت‌ها و عادات جاهلیت و نظام‌های شان را مردود خوانده و دورشان اندازد. هر کسی که این عقیده را می‌پذیرفت، مستقیم وارد پروسه دعوت برای اسلام می‌شد و دیگران را برای پیوستن و انضمام به این منظومه دعوت فرا می‌خواند؛ با وجود این که از احکام شرعی مربوط به عبادات، معاملات و اخلاقیات هنوز چیزی نازل نشده بود که از آن‌ها تذکر بعمل آید. مثل نماز که ستون دین بوده و چندین سال بعد از نبوت در حادثه اِسْرَا و معراج فرض گردید و جهاد، که بلندترین قلّه اسلام بوده و بعد از بیعت عقبه دوم در هجرت مسلمانان بسوی مدینه که در پی تأسیس نخستین دولت اسلامی بودند، با نزول آیت مبارکه ذیل فرض گردید:

﴿اٰذِنَ لِلَّذِیْنَ یُقَاتِلُوْنَ بِاَنفُسِهِمْ ظَلَمُوْا وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰی نَصْرِہِمۡ لَقَدِیْرٌ﴾ [حج: ۳۹]

ترجمه: اجازه (جهاد) به کسانی داده شد که به آنان جنگ (تحمیل) می‌گردد، چرا که بدیشان ستم رفته است (و آنان مدّت‌های طولانی در برابر ظلم ظالمان شکیبائی ورزیده‌اند و خون دل خورده‌اند) و الله توانا است بر این که ایشان را پیروز کند. همین قسم بخش اعظم احکام شرعی اسلام بعد از اقامه دولت در مدینه منوره نازل گردید و همه تلاش‌ها بخاطر دعوت برای اسلام قبل از این که مسلمانان برای تطبیق اسلام مشغول شوند، مبدول گشت.

شایسته یادآوری است که قلت علم و دانش مسلمانان نسبت به اسلام کدام چالش سخت و مانعی در برابر دعوت و فعالیت کوشای شان برای اسلام ایجاد نکرد، چه در مکه مکرمه و چه در مدینه منوره. این ابوذر رضی الله عنه است که دعوت اسلام را در میان دو قبیله غفار و أسلم توسط همان علم و دانش که در روزهای اندکی از ماندن خود در نزد رسول الله فرا گرفته بود، برای شان رساند و توانست که هردو قبیله را مشرف به اسلام نماید و نه سال پس از اقامه دولت اسلامی به آن پیوند و مردان جوان و پول فراوان برای دولت فراهم کند.

با رؤسای قبائل، منهج دعوت برای اسلام نیز به همین منوال بود. پیامبر ﷺ آن‌ها را برای نصرت اسلام دعوت و هیچگاه از آن‌ها پابندی به اصول و احکام شریعت را نخواست، بلکه می‌فرمودند: «برایم ایمان بیاورید و یاریم کنید، زیرا قریش مرا منع کرده اند.» تا آن‌که الله سبحانه و تعالی برای پیامبر ﷺ خود گروهی از مردم یثرب را از میان دو قبیله اوس و خزرج آماده ساخت تا با وی بخاطر نصرت دین اسلام بیعت کنند و دعوت همراه با قدرتمندی و عزت در بیعت عقبه دوم ملحق شده، سپس هجرت و در نهایت دولت تشکیل شود.

در دوران مکی هرگز تمرکز بر کمیت نبوده، بلکه بر نوعیت و کیفیت استوار بوده است، تعداد دعوت‌گران کم اما تأثیرشان بسیار زیاد بوده، زیرا آن‌ها عناصر جامعه را که عبارت از مردم، افکار، احساسات و نظام می‌باشد، اساس و هدف قرار داده بودند و برای بسیج کردن افراد توجه زیادی نداشتند، بلکه عناصر کتله را بشکل بسیار قوی آماده می‌کردند تا بدون ملل و خستگی جامعه را بشکل خود ساخته و آن‌ها را متأثر از خود نمایند، نه این‌که خودشان متأثر از جامعه شوند. زمانی که حمزه و عمر رضی الله عنهما مسلمان شدند و در جاهلیت از قدرت برخوردار بودند؛ با مسلمان شدن شان بعد از آنکه مسلمانان مخفیانه در خانه ارقم بن ابی ارقم رضی الله عنه جمع شده و جلسات خود را دایر می‌کردند؛ اسلام به مرحله علنی و آشکارا وارد شد.

هرچند علمایی که در رشته شریعت و موضوعات اسلامی مدرک‌ها دارند و خطباء و کسانی که از صفحات مجازی برخوردارند، امروز سزاوارترند که برای اسلام دعوت نمایند، زیرا آن‌ها بیشتر و بهتر می‌دانند که مسلمانان مطابق به خواست الله و رسولش بر چه حال و وضعیتی قرار داشته باشند. لازم و شایسته است که آن‌ها نسبت به دردهای عمیق و مصائب المناک مسلمانان درک و احساس بیشتری داشته باشند و دیگر اینکه آنان در روند ایجاد تغییر توانمندتر و تأثیرشان به اعتبار این‌که سخن شان از دیگران بیشتر شنیده می‌شود، افزون‌تر می‌باشد. اما واقعیت چنین است که در عرصه دعوت کوشا برای اسلام از همه مردم عقب‌تر بوده و در حدی از احکامی اسلامی که برای شان میسر بوده و به آن‌ها آگاهی دارند، اکتفاء کرده و آن‌ها را برای مردم هم‌چنان تعلیم می‌دهند تا اوضاع بر همین منوال کنونی خود باقی بماند!

اما چیزی که خیلی عجیب و غریب است؛ مانع شدن این علماء بسان سدی محکمی در برابر دعوت‌گران برای اسلام می‌باشد. این علماء سد راه کسانی می‌شوند که تصمیم می‌گیرند برای اسلام کار و فعالیت کنند و توسط نفاق شان به نفع حکام در راه الله سبحانه و تعالی کجی طلبیده، برای گمراه‌سازی مردم کار کرده و در پی تحریف و تغییر حقائق روشن هستند.

در پایان، مسلمانان باید دعوت برای اسلام را در اولویت اصلی خود قرار داده و از هیچ کوششی برای جلو بردن چرخ آن در حد توان دریغ نوزند. باید همه بدانند که امروز برای ما دومین و آخرین فرصت تاریخی برای دعوت برای اسلام فراهم شده است. اولین فرصت برای پیامبر ﷺ و صحابه بزرگوار رضی الله عنهم فراهم شد که نخستین دولت اسلامی را در تاریخ تأسیس کردند و دومین فرصت برای دعوت‌گران امروزی برای اسلام با تأسیس خلافت راشد دوم و آخرین خلافت بر منهج نبوت طبق این گفته پیامبر ﷺ:

«تَكُونُ النَّبُوءَةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعَهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَيَّ مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعَهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا عَاصًا فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعَهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبْرِيَّةً فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعَهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَيَّ مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ» ثُمَّ سَكَتَ.

ترجمه: نبوت در میان شما خواهد بود چنانکه الله بخواهد، سپس الله آن را بالا می برد آن گاه که بخواهد بالا برد، سپس خلافت بر منهج نبوت می شود و تا آنگاه که الله بخواهد هست، سپس آنرا بالا می برد آنگاه که بخواهد آن را بالا برد، سپس ملوک عاضی که خلافت را به سختی نگه می دارند خواهند بود و تا آن گاه که الله بخواهد خواهد بود، سپس وقتی بخواهد آن را بالا برد بالا می - برد، سپس پادشاهی پادشاهان ستمگر خواهد بود و تا آنگاه که الله بخواهد می باشد، سپس وقتی بخواهد آن را بالا برد بالا می - برد، سپس خلافت بر منهج نبوت خواهد بود. سپس پیامبر ﷺ سکوت نمودند.

افزون بر این، با آن که متقدمین بر متأخرین افضلیت و برتری دارند، مزد و پاداش متأخرین بیشتر و افزون تر از پاداش متقدمین است. ترمذی در سنن خود روایت کرده است که:

"عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ الشَّعْبَانِيِّ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُسَيْنِيِّ فَقُلْتُ لَهُ: كَيْفَ تَصْنَعُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ؟ فَقَالَ: آيَةُ آيَةٍ؟ قُلْتُ: قَوْلُهُ [تَعَالَى] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا خَبِيرًا، سَأَلْتُ عَنْهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: "بَلْ انْتَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنَاهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ شَحًّا مُطَاعًا، وَهَوَى مُتَّبَعًا، وَدُنْيَا مُؤْتَرَةً، وَإِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ، فَعَلَيْكَ بِخَاصَّةِ نَفْسِكَ، وَدَعِ الْعَوَامَّ، فَإِنَّ مِنْ وِرَائِكُمْ أَيَّامًا الصَّبْرَ فِيهِنَّ مِثْلَ الْقَبْضِ عَلَى الْجَمْرِ، لِلْعَامِلِ فِيهِنَّ مِثْلَ أَجْرِ خَمْسِينَ رَجُلًا يَعْمَلُونَ كَعَمَلِكُمْ" - قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ: وَزَادَنِي غَيْرُ عَتْبَةَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَجْرُ خَمْسِينَ رَجُلًا مِنْهُمْ أَوْ مِثْلُ؟ قَالَ: "بَلْ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ". (ترمذی: هذا حديث غريب صحيح)

ترجمه: ابی امیه شعبانی گوید: نزد ابو ثعلبه خسنی آمدم و برایش گفتم: نظرت درباره این آیه چیست و چگونه بدان عمل می کنی؟ وی برایم گفت که کدام آیت؟ من گفتم این آیت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾، وی برایم گفت: قسم به الله از شخص با خبری پرسیدی، من درباره آن از رسول الله پیرسان نمودم و ایشان فرمودند: یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنید تا آنگاه که ببینی از بخیل اطاعت و از هوای نفس متابعت می شود و دنیا ترجیح داده شده و هرکس متکی به نظر خود شده و از دیدگاهش خوشش می آید؛ پس در آن هنگام خاص متوجه خود باش، مردم عوام را به حال خودشان بگذار و با روزهای روبرو خواهید شد که صبر و استقامت کردن در آن ایام مثل گرفتن ذغال است، کار کن در آن ایام مزد پنجاه تن از مردانی را کسب می کند که مانند اعمال شما انجام می دهند. عبد الله بن المبارک گوید: غیر از عتبه این عبارت را نیز افزوده است: گفته شد یا رسول الله! مزد پنجاه تن از خودشان یا از ما؟ گفتند: بلکه از مزد پنجاه تن از شما.

نویسنده: الشیخ عصام عمیره-بیت المقدس

مترجم: محمد مزمل

برگرفته از شماره 452 جریده الرایه